

معادله خصوصی سازی

به قلم دکتر غلامرضا حیدری کرد زنگنه، معاون وزیر و رییس هیأت عامل سازمان خصوصی سازی



● آماده سازی بنگاه های داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی.

● توسعه سرمایه انسانی دانش پایه و متخصص.

● توسعه و ارتقای استانداردهای ملی و انطباق نظام های ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین المللی.

● جهت گیری خصوصی سازی در راستای افزایش کارایی و رقابت پذیری و گسترش مالکیت عمومی.

● ایجاد حوزه های نوین با فن آوری پیشرفته در راستای وظایف حاکمیتی.

ابلاغ سیاست های مذکور پیش نیاز ورود به عرصه های نوینی است که بدون اجرای الزامات و زمینه سازی های لازم، امکان تحقق کامل آن حاصل نمی شود. به علاوه، فرهنگ سازی لازم برای تحقق سیاست های مذکور، اجتناب ناپذیر است. البته مرحله مقدماتی فرهنگ سازی، باور یکپارچه و فراگیر مسؤولان امر می باشد، زیرا بدون وجود باور قوی در بین مسؤولان و کارگزاران سیاست های مذکور، کشور شاهد عزم عمومی برای اصلاح ساختار نظام اقتصادی نخواهد بود. بدون همراهی و اعتماد عمومی نیز هیچ دولتی نمی تواند ادعا کند که به تنهایی می تواند به همه سیاست ها و اهداف مصوب خود در اقتصاد دست یابد.

باور مسؤولان، فرهنگ سازی عمومی و رفع موانع حقوقی و اجرایی سیاست های یاد شده، حلقه های به هم پیوسته ای هستند که در مجموع، ضامن تحقق سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در آینده خواهند بود. به علاوه، بدیهی است وجود برنامه ریزی عملیاتی و مهندسی مستمر اجرای آن، با هدف رفع موانع و تسهیل در اجرای برنامه و همچنین ممانعت از تعجیل در اجرای سیاست ها جهت اجتناب از خسارت های احتمالی، باید مورد اهتمام مسؤولان و برنامه ریزان قرار گیرد. در عین حال، باید توجه داشت که انتقال مالکیت های دولتی به سایر بخش های نظام اقتصادی با اهداف دستیابی به منابع درآمدی، نتایج رضایت بخشی را به دست نمی دهد و حتی در برخی مواقع باعث تعدیل تصمیم گیری ها در این زمینه خواهد شد. بنابراین هدف کسب درآمد در این زمینه باید در آخرین مرحله و آن هم عمدتاً برای اصلاح مجدد ساختار نظام اقتصادی صورت پذیرد.

اصلاح ساختار اقتصادی کشورها با تکیه بر کاهش هرچه بیشتر نقش تصدی گری دولت ها و افزایش نقش سیاست گذاری، هدایت و نظارت آنها بر حوزه اقتصاد، تجربه عمومی نه چندان قدیمی است که شرایط جدیدی را در اقتصاد کشورها رقم خواهد زد. بی شک اجرای سیاست یاد شده که با الهام از مبانی ارزشی هر کشوری، راهکارهای اجرایی خاص خود را می طلبد، دوران گذار متفاوتی را برای هر کشوری نمایان خواهد ساخت. به همین دلیل، معادله خصوصی سازی پاسخ ثابتی در مدت زمانی مشخص برای همه کشورها به دست نمی دهد. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر مبانی ارزشی، جایگاه بخش های مختلف نظام اقتصادی خود را در اصل ۴۴ قانون اساسی بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی قرار داده تا بدین ترتیب، بر نقش این سه بخش برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی تأکید نماید. لیکن اجرای کامل و شفاف آن تا ابلاغیه های مقام معظم رهبری در سال های ۸۴ و ۸۵ در خصوص تبیین سیاست های کلی اصل ۴۴ و تعیین حدود فعالیت سه بخش مذکور در حوزه اقتصاد، به تأخیر افتاده بود. این در حالی است که خصوصی سازی، صرف انتقال مالکیت چند بنگاه اقتصادی از بخش دولتی به بخش خصوصی نبوده و به مفهوم تغییر نظام توزیع و کنترل منابع اقتصادی از یک سو و بازنگری در سیستم بازتوزیع ثروت ملی به نفع اصلاح ساختار اقتصادی و انگیزه های سرمایه گذاری خصوصی از سوی دیگر است. بر این اساس، اتخاذ و اجرای سیاست خصوصی سازی به عنوان یک راهکار در اولین برنامه های توسعه ای بعد از انقلاب اسلامی، بدون ابلاغیه مذکور، ابر و ناقص انجام شد و صرفاً موقوف به واگذاری تعداد معدودی واحد اقتصادی گردید.

برخی الزامات ابلاغیه های مذکور بر چند نکته اساسی از جمله تصویب قوانین جدید و اصلاح برخی قوانین فعلی و اهتمام و همکاری نزدیک دولت و مجلس در اجرای سیاست های مذکور استوار است. به موازات، نظارت و ارایه گزارش های دوره ای به عنوان یک الزام مدیریتی در اطمینان از اجرای دقیق و اصولی سیاست های مذکور، مورد تأکید مقام معظم رهبری است. در عین حال، ابلاغیه های مقام معظم رهبری در خصوص بند ۳ سیاست های یاد شده در سال ۱۳۸۵، تصمیم گیری در مورد راهکارهای اجرایی را روشن تر نموده است که در ذیل به برخی نکات آن اشاره می شود.

● تغییر نقش دولت از بنگاهداری به سیاست گذاری، هدایت، نظارت و تدوین این نقش.

● توانمندسازی بخش های خصوصی و تعاونی.

● حمایت از دو بخش مذکور (تعاونی و خصوصی) جهت رقابت کالاها در بازارهای بین المللی.

که موجب پاسخگویی بانک ها و مدیران آنها به سهامداران (مردم) خواهد شد، باید با دقت به مدیریت مؤثر و کیفیت وام های اخذ شده اقدام کرد، به نحوی که سایر تسهیلات گیرندگان به تعویق پرداخت تسهیلات دریافتی خود ترغیب نشوند. به موازات، لازم است در روش های ارزیابی اعتباری مشتریان بانک ها، تغییراتی صورت گیرد تا از رشد مجدد مطالبات معوق جلوگیری شود.

ریشه های معوقه

در یک جمع بندی، به تحلیل واحد تحقیقات ماهنامه، دلایل زیر در رشد شدید مطالبات معوق یا سررسید گذشته بانک های کشور مؤثر می باشند:

● ریشه های فرهنگی عدم تمایل گیرندگان تسهیلات به بازپرداخت به موقع تسهیلات.

● ناطمینانی و ریسک های متعدد موجود در اقتصاد کشور که هرگونه برنامه ریزی را توسط واحدهای اقتصادی مشکل می سازد.

● رکودهای تورمی که ضمن تحمیل کندی کسب و کار و افزایش هزینه ها، افزایش سود و منابع لازم برای بازپرداخت تسهیلات را با مشکل مواجه می سازد.

● ارزان بودن نرخ بانکی (نسبت به تورم و نرخ بازار غیررسمی) که از یک طرف، موجب شدت تقاضا برای تسهیلات بانکی شده، از سوی دیگر، تمایل به حفظ تسهیلات فراتر از موقع سررسید را (علیرغم جرایم) افزایش می دهد.

● نبود سیاست های بانکی معقول و نوین در کشور که بانک ها را به تصاحب وثایق - خصوصاً ملکی - تسهیلات گیرندگان تشویق می نماید.

● ضعف کارشناسی بانک ها در مورد ارزیابی طرح های توجیهی متقاضیان وام.

● وام های دستوری (چه از سوی دولت و چه گروه های ذینفع) بدون توجه به توجیه آنها.

ناگفته نماند، سیاست های بانکی دولت در سال های ۸۴ و ۸۵ نیز ممکن است در افزایش مطالبات معوق بانک های کشور نقش مهمی بازی کرده باشد. لذا لازم است که دولت، مجلس محترم و بانک مرکزی با دسترسی به تفصیل آمار مطالبات معوق، مطالعه سریعی در این خصوص انجام داده و راهکارهای توقف رشد این پدیده بحران زا را پیشنهاد و اجرا نمایند. مطالعات ماهنامه «اقتصاد ایران» نشان می دهد که سهم مطالبات مشکوک الوصول از کل مانده تسهیلات اعطایی بانک های کشورهای توسعه یافته و نوظهور کمتر از یک درصد است. از نگاه مدیران بانکی کشورهای توسعه یافته، افزایش نسبت مطالبات معوق به بیش از ۵ درصد تسهیلات اعطایی، بحران زا و نگران کننده است. بنابراین مقایسه این روندهای جهانی با موقعیت فعلی بانک های کشور، لزوم بازنگری قوانین جدید، اهمیت نقش نظارتی بانک مرکزی و تجدید نظر در مدیریت بانک ها و سیاست های بانکی دولت را پیش از پیش نمایان می سازد.